

سخنرانی مرحوم استاد شانه‌چی

(موضوع: تاریخ حدیث)

• *اسماعیل اثباتی**

استاد کاظم مدیر شانه چی از جمله معدود کسانی است که در زمینه علوم حدیث قلم فرسایی نموده وبه آفرینش آثاری پرداخته اند.

آنچه در پیش رو دارید مختصری از سخنرانی ایشان است که در جمع دانشجویان دانشکده علوم حدیث در بهمن ماه سال۱۳۸۰دربنیاد

* دانشجوی دوره‌ی کارشناسی دانشکده‌ی علوم حدیث (ورودی۸۰).

پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ایراد شده است.
با توجه به آنکه ایشان چند ماه بعد در بهار سال ۱۳۸۱ درگذشت این سخنرانی جزء آخرین آثار ایشان می باشد.
در ضمن برای آشنایی بیشتربا ایشان قسمتی از مصاحبه و لیستی از آثار ومقالات ایشان را از کتاب پژوهشی درباره حدیث و فقه استخراج وبه سخنرانی ایشان ضمیمه نمودیم.

نگاهی به زندگانی استاد از زبان وی

«من در سال ۱۳۰٦ هـ.ش در یک خانواده‌ی متوسط متولد شدم. پدرم بازرگان بود که نوعاً به تجارت کالاهای داخلی اشتغال داشت، مادرم از خانواده‌ای روحانی بود. بعد از اتمام دوران ابتدایی بـه حـوزه علاقـه‌منـد شدم و فکر می‌کردم دروس حوزوی یعنی «عربی خوانـدن». وقتـی بـه کـلاس اول دبیرستان وارد شـدم، تفحـص کـردم، گفتنـد: در مدرسـه‌ی خیرات‌خان چند نفری ـ از افرادی که قبلاً درس می‌گفتند ـ حضور دارند که می‌شود از ایشان اسـتفاده کـرد. قبـل از شـهریور ۱۳۲۰ بـه مدرسـه‌ی خیرات‌خان رفتم و جامع المقدمات را شروع کردم و از آن‌جا که منزل ما نزدیک مدرسه‌ی نواب بود، قصد کردم به مدرسه‌ی نواب بروم. مدرسـه، آن‌وقت در تصرف دولت بود و چنـد نفـری از شـاگردان مرحـوم میـرزا مهدی اصفهانی آن‌جا بودند. ما در آن‌جـا بـه اتـاقی برخـورد کـردیم کـه سقف آن خراب شده بود. یکی دو روز، بنّایی بردیم و آن را ترمیم کردیم و به آن‌جا رفتیم. آن‌جا از «سیوطی» و «شرح نظام» شروع کـردیم. شـرح نظام را خدمت آقای آیت‌الله شـیخ حـسن وحیـد خراسـانی ـ از مراجع

تقلید فعلی قم ـ همراه با چند نفر از دوستانمان خواندیم.

یادآور شوم که ما اولین طلبه‌های جدید بعد از دوره‌ی رضاخانی در مشهد بودیم.

اساتید سطوح مقدماتی فقه و اصول ما، مرحوم حاج میرزا احمد مدرس، مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی، مرحوم میرزا علی‌اکبر فوقانی و... بودند و درس خارج را حضور دو استاد، یکی مرحوم شیخ مجتبی قزوینی و [دیگری] حاج هاشم قزوینی خواندیم.

بعدها که مرحوم آیت‌الله سید محمد هادی میلانی به عنوان زیارت از عراق به مشهد تشریف آوردند، طلاب سابق و دوره‌ی جدید (دوره‌ی ما) از ایشان خواستند که در مشهد اقامت و تدریس کنند. ایشان هم قبول کرده تدریس مبحث اجازه را شروع کردند.

البته در بین طلاب معمول بود که ضمن خواندن، تدریس هم می‌کردند. از این جهت من از آغاز طلبگی به تدریس کتب رسمی حوزه اهتمام داشتم، تا این که از [طرف] دانشکده‌ی الهیات دعوت شدیم برای تدریس؛ لذا توفیق تدریس در حوزه، از ما سلب شد.

دانشکده‌ی الهیات مشهد در سال ۱۳۳۷ش. افتتاح شد. چون در رشته‌ی الهیات استادی با درجه‌ی دکترا نداشتند، از من و یکی دو تن دیگر دعوت کردند که آن‌جا تدریس کنیم. ما با اساتیدمان مشورت کردیم که آیا صلاح هست برویم یا نه؟ ایشان فرمود: «وظیفه‌ی شماست که بروید» و ما را ترغیب کردند.

در دانشکده‌ی الهیات، من از ابتدا نامزد تدریس فقه بودم ولی

درس‌هایی در برنامه بود که کسی نبود آن‌ها را تدریس کند ـ مانند: تاریخ اسلام، علوم حدیث، تاریخ ادیان، ملل و نحل به ناچار آن‌ها را تدریس می‌کردم. در تهران هم شهید مطهری (ره) و فضلای حوزه، وارد دانشکده‌ی الهیات شدند و به آن رونق بخشیدند. من تاریخ اسلام را از روی کتاب مرحوم فیاض تدریس می‌کردم و بر آن حاشیه‌هایی نوشتم که بعضاً از خود کتاب بیشتر شد و اگر خداوند توفیق بدهد قصد دارم کتابی درسی، متناسب با واحدهای تاریخ اسلام بنویسم.

در علم الحدیث هم کتابی وجود نداشت؛ از این‌رو خودم جزوه‌ای تهیه کردم که به تدریج تکمیل شد و پس از دوره‌ی دوم، از سوی دانشگاه مشهد، با نام «علم الحدیث» چاپ شد و بعد از اضافاتی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (انتشارات اسلامی) آن را به عنوان «علم الحدیث و درایة الحدیث» چاپ کرد. ناگفته نماند، بعد از چاپ هم یادداشت‌های زیادی بر این کتاب نوشته‌ام که شاید به اندازه‌ی خود کتاب باشد که فرصت تنظیم و چاپ پیدا نکرده‌ام.

در زمینه‌ی درایة الحدیث هم کتاب فارسی مورد استفاده‌ی دانشجو نبود. به ناچار کتاب مصطلح الحدیث اهل سنت و نیز کتاب‌هایی که از شیعه در این زمینه بود، جمع‌آوری کردم و از روی آن‌ها درس می‌گفتم که بعدها به صورت کتابی در آمد.[1]

---

۱. سرانجام در بهار ۱۳۸۱ این ستاره‌ی علم و حکمت غروب کرد و جمعی را از نعمت وجودش محروم ساخت.

آثار منتشر شده‌ی استاد کاظم مدیر شانه‌چی:

۱. آیات الأحکام؛

۲. علم الحدیث و درایة الحدیث؛

۳. مقدمه و توضیحات کتاب فرهنگ فرق اسلامی، تألیف محمد جواد مشکور؛

٤. مقدمه و تصحیح چهل حدیث حضرت علی (علیه السّلام) با ترجمه‌ی منظوم حسین بن سیف‌الدین هروی؛

٥. چهل‌حدیث امام رضا (علیه السّلام) به انضمام شرح حال و گزارش سیاسی و فرهنگی دوران آن حضرت؛

٦. مقدمه، تصحیح و تعلیق بر شرح جُمَل علم و عمل، قاضی ابن براج؛

۷. صحیفه‌ی سجادیه، تحقیق آقای کاظم مدیرشانه‌چی

۸. پژوهشی درباره‌ی حدیث و فقه (مصاحبه و مجموعه مقالات)

مقالات

۱. مباحث اعتقادی

أ. بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

ب. نبوت

ج. غدیرخم

د. علل نهضت امام خمینی (ره)

ه. بنای مزارات و زیارات قبور

و. ویژگی‌های قوانین الهی

۲.حدیث

أ. بررسی وحدت از سنت

ب. مصطلح الحدیث(درایه)

ج. جرح و تعدیل ورجال حدیث

د. اجازه حدیث

۳. اصول

أ. تعارض ادله

ب. بررسی مبانی حقوق اسلامی

٤.فقه

أ. مختصات فقه امامیه

ب. آیات الاحکام

ج. قبله

د. حج در جاهلیت و اسلام

٥.ادیان

أ. کاوشی در دین یهود

ب. نظری به مذاهب ایران باستان

٦.تاریخ

أ.حکومت شیعه سربداران

ب.سهم خراسان در تدوین علوم اسلامی

۷.اخلاقی

أ.رساله وصایای علامه حلی و شیخ حرعاملی

ب.دعا و نیایش (ونظری به صحیفه سجادیه)

۸.شرح حال اشخاص

أ.حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی

ب. قاضی ابن براج

ج.زندگی نامه آیت الله میرزا احمد مدرس یزدی

د.فیض و کتاب کافی

ه.گوهر شاد (بانی مسجد گوهرشاد)

۹.اماکن

أ. مسجد الحرام وکعبه

ب. حدود خراسان در طول تاریخ

***

بسم الله الرحمن الرحیم

خیر مقدم عرض می‌کنم به همه‌ی خواهران و برادران عزیز و گرامی، چهره‌های نورانی که در مجاورت و ممارست با حدیث و گفتار پیغمبر (ص) و امامان (ع) هستید. یک جمله‌ای می‌خواستم در ابتدا عرض کنم: یک مثلی در کتاب سیوطی است، گفته‌اند که یک شاعری بوده که اشعارش در محافل مورد بررسی قرار می‌گرفته، بعضی‌ها اشتیاق به دیدن او داشته‌اند. بعد وقتی از او دعوت به عمل آمد و در مجلسی شرکت کرد و مشتاقان، او را در آن محضر دیدند، متوجه شدند که نه! آن‌جوری که می‌گفتند، هم نیست. شخصی است نحیف و ضعیف الجثه؛ و این مثلی شد که «شنیدن نام الگو، بهتر از دیدن اوست» در مورد این حقیر هم چنین است. به هر حال من از حسن نیت عزیزمان که خیال می‌کردند، من یک کسی هستم و جزو محدثان سرشمار قرار دارم، تشکر می‌کنم.

یک صحبتی خدمت خواهران و برادران عرض کنم و آن این که این حدیث را هم برادران اهل سنت نقل کرده‌اند و هم شیعه روایت کرده‌اند:

«رحم الله امرءً سمع مقالتی فوعاها، فاداها کما سمعها، فربّ حاملِ فقهٍ لیس بفقیه»

خدا رحمت کند کسی را که احادیث ما را بشنود و آن‌ها را به خاطر بسپارد و برای دیگران نقل کند. چه کسانی که ناقل حدیث باشند و چه کسانی که با فقه الحدیث آشنایی دارند و استفاده‌ی بیشتری از حدیث می‌کنند. البته برادران و خواهران ما ان شاء الله که خودشان هم فقیه

هستند و استفاده‌ی شایان از احادیث می‌کنند، ولی این که انسان در سند حدیث واقع شود، خودش یک فضیلتی است.

سفرای کشورهای مختلف وقتی به کشور ما می‌آیند و با رئیس جمهور و... دیدار می‌کنند مصونیت دارند، همین‌طور است سفرایی که از ایران به کشورهای دیگر بروند؛ هیچ‌گونه تعرضی به آن‌ها نمی‌توان کرد و مورد احترامند، چون حامل پیام یک کشور هستند. شما هم حامل پیام رسول اکرم (ص) به این ملّت هستید.

«سند حدیث» اختصاص دارد به اسلام؛ یعنی در ملل دیگر موضوع سند، مطرح نیست و اخباری که از بزرگان و پیغمبرانشان نقل می‌شود، احتمال این که افرادی در نقل حدیث دخالت داشته باشند هست. موضوع «سند» از آغاز گزارش حدیث بین مسلمین بوده است. در دیگر ملل این‌طور نیست؛ آن چیزهایی که در کتاب آسمانی‌شان، به پیغمبرشان نسبت می‌دهند، این‌ها معلوم نیست که از چه کسی گرفته شده است و او از چه کسی نقل می‌کنند.

مثلاً فرض کنید این توراتی که در دست هست، شاید این از پیغمبرشان رسیده باشد ولی در آن چیزهایی هست که مسلماً نمی‌توانسته از مصدر نبوت صادر شود؛ مثل بعضی افعالی که به پیغمبرانشان نسبت داده شده است که حضرت لوط (علیه السّلام) با دختران خودش... ! حتی خود این کتاب‌ها هم مورد اطمینان نیستند؛ مثلاً کتاب تلمود توسط احبار یهود تنظیم شد. خوب باید این‌ها مستند به پیغمبرشان شود ولی ما هیچ مستندی نداریم. یهودیان سال‌ها بعد از حضرت موسی (علیه السّلام)

اقدام به نوشتن تلمود کردند و بعدها اضافاتی هم بر آن افزودند که تلمود یک کتاب بزرگی در حدود ۷ جلد شد. و چند سال پیش در مشهد به زبان فارسی ترجمه و چاپ شد.

از ادیان دیگر «نصارا» است. این اناجیل اربعه که ما در دست داریم، مستشرقینی هم که در این رشته کار کرده‌اند و خودشان هم مسیحی هستند، اعتقاد دارند که در مدتی بعد، حدود یک قرن بعد نوشته شده‌اند. خوب حالا این که چه کسانی در طی این یک قرنی که گذشته این موارد را نقل کرده‌اند، معلوم نیست. این‌طور هم نیست که هر چه در اناجیل، هست یا هر چه در اسفار تورات هست یا در تلمود از حضرت موسی (علیه السّلام) نقل کرده‌اند، همگی ساختگی باشد. در میان این‌ها هم چیزهایی هست که از پیغمبرانشان به آن‌ها رسیده، منتها این اعتماد را نمی‌توان کرد که آدم فلان حکم را انگشت بگذارد و بگوید: این را خدا گفته یا پیغمبر گفته است.

از دیگر ادیان رسمی زردشت است. حال در این که زردشت که بوده و چه بوده، اختلاف هست. طبق نظر مستشرقین، ایشان ۹۰۰ سال پیش از میلاد آمده است، که ایشان هم کتاب دارد و کتابش پنج قسم دارد. این‌ها مسلم است که در زمان خود زردشت تنظیم نشده است. قسمتی از این کتاب در قرب زمان زردشت تنظیم شده ولی بقیه مسلماً بعد تنظیم شده است. خوب، در وسایطی که این‌ها نقل کرده‌اند چه کسانی هستند؟ چیزی هم که بعد از دو قرن تنظیم شده باشد می‌توان گفت: در آن مجعولاتی هست و این‌ها سخن زردشت نیست.

یکی از افتخارات اسلام سند است و این که ما آنچه را که از قول پیغمبرمان نقل می‌کنیم با سند است و دو رکن مهم احکام و اخلاق و... ما قرآن و سنّت است که از این‌ها به «ثقلین» تعبیر شده است و خوشبختانه این باز هم از افتخارات اسلام است که قرآن در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسط کتّاب وحی نوشته شد و افرادی، چه در مکه و چه در مدینه، درخدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند که هر آیه‌ای نازل می‌شد ثبت و ضبط می‌کردند؛ بعد هم که پیغمبر تشریف می‌آوردند به مدینه قسمتی از آیاتی که دو مرتبه بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تکرار شد، این‌ها را ثبت و ضبط می‌کردند و این چیزهایی که وحی شده بود ثبت می‌کردند و در محلی قرار می‌دادند که اگر یک وقتی هم می‌خواستند مراجعه کنند، خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) محافظ قرآن بود. عده‌ای از اصحاب هم حافظ قرآن بودند و مضاف بر این نیز، نوشته‌ها همه محفوظ بودند که بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم، به فاصله‌ی کمی در دوران خلافت ابوبکر - که دو سال بیشتر هم طول نکشید ـ این قرآن از آن محل جمع‌آوری شد و آورده شد و به صورت یک قرآن مدوّن تنظیم شد. بعد در زمان عثمان، چون بعضی از شهرها و کشورهای تازه مسلمان می‌خواستند از قرآن استفاده کنند و در میانشان حافظی که همه‌ی قرآن را حفظ باشد نبود، دستور دادند که از این‌ها نسخه‌برداری کنند؛ یک نسخه برای خود عثمان نوشته شد و چند نسخه‌ی دیگر هم به بلاد مختلف فرستاده شد. بعد کسانی دیگر از اهل یمن هم درخواست کردند؛ برای آن‌ها هم نسخه‌ای نوشتند و الآن هم بعضی از

این نسخ موجود است.

البته [این نسخه‌ها] در تحولاتی که در طی ۱۴۰۰ سال انجام شده است، (غارت‌ها، آتش‌سوزی‌ها و...) از بین رفته‌اند ولی الآن یکی از نُسَخ موجود است؛ در یکی از این جمهوری‌های تازه استقلال یافته (ازبکستان)، آن‌جا موجود است؛ نسخه‌ای که مشهور است در زمان عثمان کتابت شده و در محل بسیار حفاظت شده‌ای نگهداری می‌شود و حتی قبل از انقلاب هم که ما یک سفری به آن‌جا رفتیم، دیدیم که این مخزنی که قرآن در آن محفوظ است، کلیدش را به دست خود حاکم بَلَد داده‌اند. این قرآن هم که موجود است، ابتداءً در تحولاتی که در بلاد مختلف اسلامی انجام شد ـ خوب می‌دانید که این نسخه می‌گویند ـ در شام بوده و بعد که شام غارت شد نسخه‌ای را به تاشکند آوردند و بعد هم که روس‌های تزاری بر قسمت‌های مختلف، مسلط شدند آن‌ها این قرآن را به بلگراد (مرکز روسیه) منتقل کردند. بعد که حکومت روسیه‌ی تزاری از بین رفت، لنین گفت که این قرآن مال مسلمان‌هاست؛ برگردانید به همان تاشکند و اکنون در یک مرکز بسیار مستحکمی که آن را برای هر کسی هم باز نمی‌کنند، نگهداری می‌شود.

یکی از کارهای خوبی که در همان زمان تزارها کردند ۳۰۰ نسخه عکس‌برداری شد و در همان قطع و اندازه منتشر و به کشورهای مختلف فرستاده شد، که یکی از آن‌ها در ایران است و الآن این نسخه در کتاب‌خانه‌ی سلطنتی تهران موجود است. پس بنابراین قرآن ما در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) محفوظ بوده و پس از رحلت پیامبر

(صلی الله علیه و آله) به فاصله کمی، توسط کسانی که خود، حافظ قرآن بودند، از جمله: علی (علیه السّلام)، ابی بن کعب و... [کتابت شد]، این‌ها ناظر بودند بر کتابت قرآن و یکی از کتّاب وحی به نام زید بن ثابت ـ که جوان باهوشی بوده ـ قرآن را نوشت و البته آن‌ها هم ناظر بودند که کم یا زیاد نشود و اگر اختلافی پیدا می‌شد بررسی می‌کردند. پس قرآن از دستبرد حوادث مصون ماند.

من به نکته‌ای اشاره کنم: مثلاً در بعضی از احادیث داریم که در قرآن تحریف به وجود آمده یا چیزهایی در آن بوده که حذف شده است؛ مثلاً آیه‌ای حذف شده است. این‌ها را علمای بزرگ شیعه و سنی می‌فرمایند؛ مثلاً سید مرتضی، شیخ طوسی و طبرسی از متقدمین و از متأخرین هم مثل آقای خویی و دیگران قبول ندارند و به هر حال (چیزی) زیاد نشده. اگر چیزی مثلاً مورد غفلت واقع شده یا نوشته‌هایی که در آن مخزن بوده، بعضی‌ها از بین رفته باشد، به هر حال زیاد نشده، اگر کسر شده باشد اضافه نشده‌است. بنابراین، قرآن تمامش وحی منزل است و مِن عندالله است؛ بنابر این، قرآن مصون است. اگر چیزهایی هم کسر شده باشد، این‌ها به قداست و حجیّت قرآن صدمه‌ای نمی‌زنند. احکامی که در قرآن آمده ـ حدود ۵۰۰ آیه‌ی شریفه در قرآن است که اگر مکررات را حذف کنیم حدود ۳۵۰ آیه می‌شود ـ مضبوط است و از دیر زمان هم این احکام علاوه بر تفاسیری که نوشته شده مورد اهتمام بعضی از فقها بوده است و بر آن‌ها شرح مفصّلی نوشته شده است؛ مثلاً جصاص از علمای اهل سنت، بر چهارصد و خورده‌ای آیه، احکام قرآن نوشته و الآن موجود

است. البته بعضی از علمایی که قبل از این بوده‌اند نیز احکام القرآن نوشته‌اند که بعضی از این‌ها در دست ما نیست. شافعی تقریباً معاصر حضرت رضا و حضرت جواد (علیهما السّلام) بوده است و در دویست و چند هجری وفات کرده است. بنابراین، کتاب ایشان، ۱۳۰۰ سال از تدوینش گذشته است. البته عرض کردم، شما در فهرست ابن ندیم بعضی از کتاب‌ها را می‌بینید ـ خود فهرست ابن ندیم در سال سیصد و خورده‌ای تنظیم شده ـ که کسانی احکام القرآن نوشته‌اند. به هر حال قرآن موجود است و احکامی که در قرآن است علاوه بر این که در خود قرآن و تفسیرها هست، کتاب‌هایی را از قرن دوم هجری و سوم هجری تا الآن در دست داریم که احکام را در آن شرح و بسط و توضیح داده‌اند.

منبع و مدرک دوم احکام ما هم «احادیث» است. احادیث ما ولو در زمان صحابه نوشته نشد، ولی خوشبختانه بعضی از کسانی بودند که احادیثی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سماع می‌کردند، می‌نوشتند. بعد به واسطه‌ی این که احتیاط کردند که مبادا کمی، زیادی، ناسخی، منسوخی و... باشد خودشان حذف کردند و بعد خلیفه‌ی اول که خودش هم احادیث را ضبط کرده بود آن‌ها را محو کرد و دستور داد که احادیث را ننویسند. عمر که خلیفه‌ی دوم بود سخت‌گیری کرد که تمام احادیث را باید از بین ببرند و فقط و فقط کتاب خدا باشد.

البته چیزهایی از ایشان ذکر شده، مثل این که مردم سوادشان کم بوده و کتاب هم نبوده است. و گفتند: ممکن است بعضی از احادیث با قرآن قاطی شود و قرآن از قداست بیفتد؛ بنابراین گفتند که سینه به سینه

حدیث را نقل کنید.

خوب، حالا می‌بینیم که یک قرن از رحلت رسول‌الله گذشته بود، در سال ۹۲ هجری عمربن عبدالعزیز به خلافت منصوب شد و ایشان بعد از مدتی از خلافتش ـ یعنی تقریباً ۱۰۰ هجری ـ به حاکم مدینه ـ که مرد دانشمندی هم بود ـ و سایر عمّالش دستور داد احادیث پیغمبر را ثبت و ضبط کن؛ می‌ترسم از بین بروند. بنابراین احادیث ضبط شد.

مدینه مرکز ثقل احادیث بوده، تقریباً ۹۰ سال از زمان صدور احادیث می‌گذشت. عمده‌ی صحابه از بین رفته بودند ولی تابعین که صحابه را درک کرده بودند، احادیثی را که از صحابه شنیده بودند در ذهن داشتند. حتی بعضی از صحابه‌ی پیغمبر بعد از سال ۱۰۰ هجری حیات داشته‌اند.

کسانی از تابعین یا تَبَع تابعین، در بلاد مختلف پیدا شدند که این احادیث را سماع کرده بودند. این‌ها را آوردند و در کتاب‌هایی ثبت کردند و احادیث ما در حدود اوایل قرن دوم یعنی تقریباً سال ۱۲۰ هجری کتابت شد. این وسایط هم که بوده‌اند، قلیل بوده و همه‌شان معروف بوده‌اند؛ صحابه‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودند و بعد از صحابه منتقل شد به تابعین و تابعین برای اتباع نقل کرده بودند که در این کتابت هست و عرض کردم خوشبختانه وسایط، مضبوط هستند.

حتی در زمان خلیفه‌ی اوّل و دوم و حتی حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه السّلام) اگر کسی حدیثی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کرد که این حدیث مفرد بود یعنی مثلاً فرد دیگری نشنیده بود، می‌گفت: باید شاهد بیاوری چون این حدیث را کسی دیگرنشنیده است.

و حضرت علی (علیه السّلام) ـ از ایشان مأثور است که ـ فرمودند: هر حدیثی را که نقل می‌کنید، فَأسندوه (سند را ذکر کنید) بنابراین احادیث با سند ذکر می‌شده [است.] افرادی هم که ناقل حدیث بودند یک یا دو یا سه نفر بیشتر نبودند. پس احادیث ما ضبط شد که به همین خاطر از خیلی خطراتی که برای گفته‌های دیگر پیامبران بوده، مصون مانده است. این افتخار اسلام است که هیچ‌یک از ملل ندارد.

البته این مللی که ما گفتیم، یهود و نصاری و زردشت است که از نظر ما رسمی است. به هر حال دین‌های دیگر مثل کنفیسیوس یا بودایی‌ها و...، چیزهایی که از رهبرانشان نقل می‌کنند هیچ‌کدام سند ندارند.

حدیث به این کیفیت به دست مردم رسیده [است.] البته بعضی‌ها احادیثی که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نرسیده را نیز جزء احادیث می‌آوردند. خوب، عِلَل که به اسلام گرایش پیدا کرده بودند، بعضی‌هایشان واقعاً مسلمان بودند، و بعضی هم کسانی بودند که مخالف بودند و چهره‌ی اسلامی داشتند و دارای عقاید مختلفی بودند یا این که بعضی‌هایشان گاهی برای پول یا نزدیک شدن به دستگاه یا خلیفه حدیثی جعل می‌کردند؛ پس بنابراین مجعولاتی هم در احادیث پیدا شد. مخصوصاً بعد از این که حدیث گسترش یافت و در بین مردم متداول شد، کسانی بودند [که] در بلاد مختلف مسلمان شده بودند و خیلی هم انگیزه‌ی اسلامی داشتند؛ این‌ها دلشان می‌خواست احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جمع کنند؛ می‌آمدند [تا] از آن فرد که معروف به دانش حدیث بود استفاده کنند. خوب بعضی از این‌ها آن‌طوری که باید باشند

نبودند و یا بعضی از اهل شهرها برای این که شهر و دیار خودشان را خوب جلوه دهند، می‌گفتند: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) درباره ما چنین گفته؛ که این احادیث همین الآن در بعضی از این کتاب‌هایی که علما و بزرگان راجع به شهرها نوشته‌اند، مشاهده می‌شود.

یا این که مثلاً گفته شده: مهدی عباسی در میان خلفای عباسی آدم خوب‌تری بوده است به این معنا که این‌ها به سادات احترام می‌کردند، خیرات و مبرّات می‌کرده و... . یک وقت، یکی از قضات خدمت ایشان آمد و دید که چند کبوتر پیش خلیفه است و او کبوترها را دوست داشت. ایشان آمد و حدیثی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که بر دو سه مورد برد و باخت در مسابقه حرام است را تحریف کرده و گفت یکی از آن موارد کبوتر بازی است.

خلیفه هم هدیه‌ای به او داد و او رفت. [بعد، خلیفه] گفت: اشهد أنّ هذا کذاباً علی رسول‌الله (صلی الله علیه و آله)؛ من شهادت می‌دهم که او دروغ‌گو است و این کسی که به من پشت کرده کسی است که دروغ بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسته است. فوراً دستور داد کبوترها را جمع کنند و دیگر کبوتر نداشته باشد.

این بود که کسانی که احادیث را فرا می‌گرفتند و می‌خواستند در کتاب‌ها بنویسند، از آن‌ها تقاضا شد که خودشان احادیث را منقّح کنند. مثلاً بخاری ـ که یکی از محدثین خراسان بزرگ بود و در بخارا نشو و نما یافت و در رشته‌ی حدیث تبرّز پیدا کرد ـ سفرهایی به بلاد مختلف از جمله نیشابور کرد و چندین سال در آن‌جا علم آموخت و با مسلم که

خود صاحب صحیح است هم‌کلاس بود. بعد یکی از علما از ایشان تقاضا کرد که شما احادیث را مضبوط کنید و ایشان از میان احادیثی که در حافظه داشت، احادیث صحیحی را که به نظرش می‌رسید انتخاب کرد. البته کسی نمی‌تواند ادعا کند که تمام احادیث بخاری صحیح است، منتها بخاری زحمت کشیده است.

در مورد حافظه‌ی بخاری می‌گویند: علمای بغداد برای این که بخاری را ـ که گفته می‌شد عالم خراسان بزرگ است و... ـ امتحان کنند، ۱۰ نفر از بین خودشان انتخاب کردند و گفتند: هر کدام از ما، ده (۱۰) حدیث درست بکنیم؛ ـ البته حدیثی که مجعول نباشد که نمی‌شد؛ بنابراین سند حدیث را عوض می‌کردند یا احادیث را داخل هم می‌کردند- بخاری وقتی آمد، به افتخارش مجلس بزرگی تشکیل دادند؛ بعد یکی از این محدثین گفت: اجازه می‌فرمایید من سؤالی از شما بکنم و او گفت: بفرمایید.

او هم حدیثی نقل کرد و در مورد سند حدیث از بخاری سؤال کرد. بخاری گفت: من این حدیث را نشنیده‌ام و نفر دوم و سوم...؛ کسانی که وارد به قضیه نبودند تعجب کردند که این احادیث را ما هم شنیده‌ایم، چگونه این عالم خراسان نشنیده!

بعد که سؤالات ایشان تمام شد گفت: اما آن حدیثی که آن آقا نقل کردند من این طور شنیده‌ام [و] سندش را درست نقل کرد و حدیث را هم درست نقل کرد و یک یک سؤالات را جواب داد و همه بر فضیلت او اذعان کردند. او از میان صد هزار حدیث، حدود نه (۹) هزار حدیث را

نقل کرد که بدون مکررات ۷ هزار حدیث است.

این کار در شیعه هم شده است، منتها اهل سنت به این امر نیاز شدیدتری داشتند، ولی شیعه این نیاز را نداشت، چون از زمان حضرت علی (علیه السّلام) احادیث را کتابت کرده است و زمانی که خلیفه‌ی دوم از کتابت حدیث نهی کرد، بعضی از صحابه بودند که اعتقاد داشتند احادیث باید نوشته شود و خودشان می‌گویند حضرت علی و امام حسن (علیهما السّلام) از جمله کسانی هستند که می‌گفتند: باید حدیث را نوشت. بعضی از کسانی هم که جزء اصحاب حضرت علی(علیه السّلام) بودند همچون ابن ابی رافع (آزاد کرده‌ی رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله) و امام باقر (علیه السّلام)؛ هم احادیث را القاء می‌کردند؛ منتها دو شیوه بوده: یکی برای کسانی که می‌دانستند حضرت باقر (علیه السّلام) آنچه می‌گوید، نیاز به سند ندارد، و دیگر برای اهل سنت، که حضرت با قید سند، حدیث را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌رساندند.

مطلب دیگر اختلافی است که بین ما و اهل سنت در مورد حدیث هست؛ این‌که اهل سنت تنها مطالبی که ائمه (علیهم السّلام) با سند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) برسانند را به عنوان حدیث قبول می‌کنند و مثلاً اگر کسی از حضرت امام صادق (علیه السّلام) سؤال فقهی بپرسد و حضرت جواب او را بدهد، حدیث نمی‌دانند و می‌گویند: این فتوای اوست، مثل فتوای مالک یا ابوحنیفه... .

اختلاف دیگر این‌که، آن‌ها احادیث و روایات صحابه که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت نمی‌دهند را نیز می‌پذیرند و دلیل می‌آورند

که چون این‌ها با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند و با اسلام رشد کرده‌اند، اگر چیزی بگویند، خارج از حیطه‌ی اسلام نیست.

در میان اصحاب ائمه (علیهم السّلام)، به خصوص امام صادق و امام باقر (علیهما السّلام) افرادی بودند که احادیث را کتابت می‌کردند و معروف است که این کتاب ها حدود ٤٠٠ اصل و بعضی از این اصول تا زمان حال باقی مانده‌اند که معروف شدند به «اصول اربعمئه».

و مجموعه‌هایی حدیثی گرد آمد که گاهی در بلادی که دور از امام بودند - مثلاً در کوفه- امام مردم را به نماینده‌ی خودشان ارجاع می‌دادند که سؤالاتشان را از ایشان بپرسند. بعد که غیبت کبری پیش آمد، افرادی به علاوه‌ی کسانی از اصحاب ائمه که زنده بودند، این مجموعه‌های حدیثی [را تدوین کردند.] این ها همان کاری را که اهل سنت یکی دو قرن پیش انجام داده بودند، شروع کردند و کتبی تدوین شد؛ من جمله «المحاسن» برقی یا «کافی» که مرحوم کلینی در عصر غیبت حدود ١٦٠٠٠ حدیث را در مدت ٢٠ سال در کتاب کافی جمع آوری کرد و کم‌کم کتب اربعه‌ی حدیثی و دیگر کتب، نگاشته شدند.

در این‌جا یک توصیه‌ای هم به شما که درصدد تحصیل حدیث هستید بکنم: تعصب نداشته باشید که اگر حدیثی در کتب اهل سنت هست نقل نکنید، چون آن‌ها هم مردمی مورد وثوق و اعتماد بودند. ممکن است اشتباه کنند، کما این‌که ما در مورد شیخ کلینی و طوسی و... قائل به عصمت نیستیم. این اشتباه را اهل سنت هم کرده‌اند که از این احادیث ما استفاده نکرده‌اند. مثلاً اگر بگوییم: «کتاب کافی چیست؟» نمی‌دانند. اولاً

به عقیده‌ی ما همه‌ی احادیثی که در کتب ما منسوب به امامان است، منسوب به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیز هست، چون خود حضرت صادق (علیه السّلام) می‌فرماید: هر چه ما می‌گوییم از جانب رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) است. به علاوه احادیث مسندی را که ائمه (علیهم السّلام) به وسیله‌ی اجداد پاکشان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند، نمی‌شود این احادیث را قبول نداشته باشند. ثانیاً در مورد حضرت علی (علیه السّلام)، نه به عنوان امام بلکه به عنوان صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آن‌ها قول صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قبول دارند و باید احادیث حضرت را قبول کنند. اهل سنت، خودشان را از این فیض محروم کرده‌اند. در مورد پیشینیان این‌طور بوده که به احادیث اهل سنت نیز عنایت داشته‌اند. شما الآن «تذکره‌ی علامه» را نگاه کنید؛ «خلاف» شیخ طوسی را نگاه کنید و دیگر کتب؛ می‌بینید در تذکره‌ی علامه، بسیاری منابع که نقل می‌کنند از اهل سنت است. ما الآن هم بسیاری از احکامی که در مورد معاملات و... [داریم] روایات نبوی است که از کتب اهل سنت اخذ شده [است.] بنابراین نباید خودمان را از این فیض محروم کنیم.

من از این‌که اطاله‌ی سخن کردم خیلی عذر می‌خواهم.

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

کتاب‌نامه:

۱. سخنرانی استاد کاظم مدیر شانه‌چی، بنیاد پژوهش‌های آستان

قدس‌رضوی؛ بهمن ماه ۱۳۸۰ در جمع دانشجویان دانشکده‌ی علوم‌حدیث؛

۲. پژوهش درباره‌ی حدیث و فقه (مصاحبه و مجموعه مقالات)، کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰.

